

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دوکتور محمد اکبر یوسفی

۲۶ جون ۲۰۱۲

لحظات تاریخی موقف افغانستان در عرصه بین المللی!

تاریخ کهن سرزمین ما، داستانها و افتخارات پیروزی و شکست را مانند هر سر زمین دیگر در جهان، ثبت سینه خود نموده است. این خاک و سرزمین با همه خوبی ها و بدی های آن در مناسبات گذشته و کنونی، به مثابه میراث نیاکان ما، از ماست. آنچه در تاریخ سپری شده است، نمی توانیم تغییر دهیم و هم نمی خواهیم تغییر یافته و جعلی به نشر بسپاریم، بلکه با استفاده از تعقل و خونسردی از تاریخ کشور ما و جهان، می آموزیم و از همچو آموزش در مسیر مناسبات خارجی ما کار می گیریم. به همان گونه ای که در داخل کشور ما در همزیستی با هموطنان خود، به تفاوت نظریه و عقیده هریک باید احترام داشته باشیم و از دارائی مشترک خود دفاع و حفاظت نمائیم، در مناسبات با ملل و جوامع دیگر نیز بر مبنای ارزش های انسانی، باید در امر حفظ صلح و ثبات، موقف مشابه داشته باشیم، تا در مناسبات و همکاری های علمی، تخنیکی و اقتصادی و پیوند های مثمر فرهنگی، با انسانهای همه کشور ها، راه همزیستی صلح آمیز و سعادت بخش را به طور دائمی در پیش داشته باشیم. در این راه اصول و «نورم» های بین المللی موجود اند که در مناسبات بین الدول مراعات می گردند.

هر آنچه از مردم این سر زمین برای ما، به میراث مانده است، باید آن را از خود بدانیم، زیرا از ماست. هیچ فرد از اتباع ما نه در امتیاز حق بیشتر و یا کمتر دارد و نه هم در بار مسؤلیت، موقف عام متفاوت داشته می تواند. بار مسؤلیت می تواند فقط متناسب باتوان و صلاحیت قانونی در رابطه با هر وظیفه و عمل مشخص و زمان و مکان مشخص فرق کند. لازم است، بیاموزیم که چگونه هنر تحمل روز های خوب و بد را آموخته می توانیم. برای این که در فاصله دور تاریخ در همچو مطلب کوتاه، غرق نمائیم، فقط نمونه هایی از لحظات را بعد از تشکیل دولت «درانی» در خاک افغانستان امروز از نظر می گذرانیم:

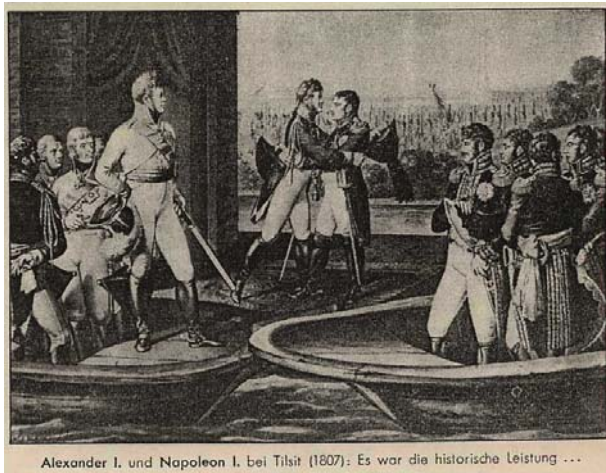
با تأسیس اولین پادشاهی تحت قیادت احمد شاه «ابدالی» یا احمد شاه درانی، در سال ۱۷۴۷، که در مدت کمی به «امپراتوری» مبدل گردید، در سیستم های جهانی، که در آنوقت سیستم های دولتی سلطنتی و امپراتوری ها به عنوان «سیستم های قلمروی» یاد می گردیده اند و در رقابت با همدیگر، مشغول تسخیر منابع حیاتی و توسعه قلمرو های خویش بوده اند، این امپراتوری هم موقف خود را داشته است. پس از مرگ تیمور شاه پسر احمد شاه درانی، یعنی

پسر احمد شاه بابا، کشور با بحران جنگ داخلی، جنگ «شهبازان» بر سر قدرت روبه رو گردید، که در نتیجه به تدریج، در زیر تأثیر و فعالیت های قدرت های غارتگر وقت، به «فروپاشی» نظام «امپراتوری» منجر گردیده است.



تنها در گذشت زمان ۸۰ سال (۱۸۳۹ - ۱۹۱۹ میلادی)، بر تانیة استعمار گر، سه جنگ را علیه افغانستان به راه انداخته است. تلاش این دستگاه غارتگر در آن بوده است، تا کشور ما را در قید مستعمره بیاورد. در پروسه بعدی یا سالهای بعد، «امپراتوری درانی» ساحاتی از قلمرو های آن را از دست داد، که از تفصیل در این متن صرف نظر می نمایم، فقط یک مثال را که قدرت های بزرگ چگونه از طریق تحمیل «قرار داد ها» بر

دول دیگر در تأمین منافع خود، قدم بر می دارند، نقل می نمایم. در این رابطه به اثر تاریخی، «نفت الله هالفین» نظر می اندازیم که دریافته است: «در سال ۱۸۰۹ م. ایلفنستون» «دیپلومات برتانوی، در پشاور قراردادی را که از نگاه حقوقی غیر عادلانه شناخته شده است، با شجاع الملک به امضاء رسانیده است» در این قرار داد، بر جانب افغان مکلفیتی را تحمیل نموده است، که در صورت حمله ایران و فرانسه بر مناطق تحت تصرف کمپنی شرقی، این کشور باید از جایداد های انگلیسی حمایت نماید. چنین یک هدف را که در ذیل ذکر شده است، با ایران وقت نیز تعقیب نموده است. (عکس بالائی که از منبع «ویکیپدیا» گرفته شده است، شاه شجاع را در یک قصر در کابل نشان می دهد.)



همه ما و جهانیان، از افسانه های «بازی بزرگ» بین برتانیای استعماری و رژیم «تزاری» روس به خوبی واقف هستیم، که در این نوشته مختصر روی آن «مکت» نمی نمایم. در اینجا با ذکر یکی از رویداد های مهم تاریخ آغاز می نمایم، که افغانستان در صف کشور های منطقه، شامل «اجندای» مذاکرات رهبران دو قدرت بزرگ وقت، چون «الکسندر I.» (Alexander I.) و «ناپولئون I.»

(Napoleon I.) در سال ۱۸۰۷ در «تلسیت» (Tilsit) بوده است. مجله «شپیگل» چاپ المان، در شماره ۵۱، مؤرخ ۱۴ «دسمبر» ۱۹۵۵، درست ۱۰ سال پس از ختم، جنگ دوم جهانی تحلیلی را از مقاطع مختلف تاریخی کشور ما از همان آغاز تأسیس دولت پادشاهی افغانستان و به خصوص مراحل که این سرزمین در مرکز توجه منافع قدرت های بزرگ قرار گرفته است، به دست نشر سپرده است.

(در پای عکس بالائی، این دیدار را یک دستاورد تاریخی دانسته است.)

در این مجله طوری که در بالا نیز ذکر گردید، در حقیقت در مرحله سالهای آغاز جنگ سرد در عرصه بین المللی مقاله تحلیلی از وقایع مهم کشور ما در رابطه با «سفر خروسچف» به افغانستان تحت عنوان «دانه غله در بین دو سنگ آسیاب»، به دست نشر سپرده است.

سایه قدرت برتانیه، درست توسط تاجران ثروتمند لندن (۳۱ «دسمبر» ۱۶۰۰) در زمان ملکه انگلیس «ایلیزابت» (Elisabeth) در تحت نام «شرکت هند شرقی»، تحت پوشش تجارت که الی ۱۷۰۷ میلادی با همین نام یاد می شده است، در این منطقه رخنه نموده است.



درجائی از این مطلب به ارتباط جنگ «پانی پت» که بر طبق این منبع، افغانها به چنان پیروزی دست برده بودند، که گویا اردوی هندوستان خیلی تضعیف گردید. «آن پیروزی افغانها بر هندوستانی ها، باعث شد تا، برتانوی ها الی دره خیبر، سرحدات امروزی افغانستان نزدیک شوند و بزرگترین استحکامات را در آسیا اعمار نمایند.»

(در پای تصویر دست چپ همین سطر که مجله شپیگل به نشر سپرده است می خوانیم: «مؤسس امپراتوری احمد شاه ... یک قدرتمند عاقل افغانها ... ص، ۴۱»)

نویسنده استدلال می نماید که در نتیجه افغانستان مستقیماً در حوزه منافع امپراتوری برتانیه قرار گرفت. او می نویسد: «دستورد بزرگ زمامداران عاقل افغان نهفته در آن بوده است، که خطرات تهدید روسی را از شمال، علیه فشار برتانوی و بالمقابل، از برتانوی ها را علیه روسها، استعمال نمایند. با چنان عملیه متوازن شجاعت و

جسارت، توانسته اند، این کشور را از قدرت های بیگانه، آزاد نگهدارند.» در همین منبع همچنان تذکر می دهد که وقتی «در سال ۱۷۹۸ جنرال فرانسوی «بناپارت» به مصر هجوم می برد، در آنجا قصد پیشروی بیشتر خود را به سوی شرق اظهار می نماید. دو سال بعد از آن (۱۸۰۰ میلادی)، «پلان» مشترکی را با تزار پاول» (Zar Paul)، جهت اشغال هند طرح می کند. در این فرصت، برتانیه برای تأمین امنیت سرحدات نیم قاره هند تحت اشغال خود، برای نخستین بار، اقدام نمود تا با افغانستان به حیث یک قلمرو ماقبل، به توافقات و تعهداتی برسد. برای این هدف، برتانوی ها، شخصی را بنام «مالکولم» (Malcolm)، یک «اجینت» سیاسی از «اردوی - مدراس» را، به دربار تهران می فرستند. «مالکولم» در قدم اول به یک «اتحاد» دستیاب شده است. بر طبق آن «پارس» و «انگلیس» موافقت نموده بودند، تا در برابر «خطرات» روس و فرانسه متحدانه عمل کنند. «پارس» خود را مکلف شمرده بود، «در صورت وقوع حمله افغانستان، بر هند، از جانب خود بر افغانستان حمله خواهد کرد.» (ص، ۳۹)

حال زمانیکه «ناپولیون» در جریان «مذاکرات صلح با روس ها، در «تلسیت» (۱۸۰۷)، و هم در کنگره شاهان در «ایرفورت» (۱۸۰۸) (شهری است در المان - نویسنده)، با «تزار الکسندر I.» دیدار نمود، در این فرصت بار دیگر، «پلان» «روسی - فرانسوی» در رابطه با تسخیر هند پخته شد. در این زمان «شرکت تجاری هند - شرقی» برتانوی، تصمیم گرفت تا، با «پادشاه افغانستان» مستقیماً مذاکره نماید. در این ارتباط «پادشاه افغانستان به برتانوی ها می گوید، که در صورت حمله روسی - فرانسوی از کشور خود دفاع می کند. اما حاضر نشده است، تا اضافه از آن، پیوند هائی با برتانوی ها در هند داشته باشد.»

در همین متن به ادامه حالت فوق همچنان می خوانیم: «برای نخستین بار بدینوسیله یک قدرت بزرگ، با افغانها تماس می گیرد. برای نخستین بار به این قدرت بزرگ همچنان ادعای افغانها ارائه گردید، که استقلال خود را در

همه جهات حفظ خواهند نمود.» همین موقف بعداً از جانب مؤرخین به حیث موقف «نیوترال» یا «بی طرف»، در برابر قدرت های بزرگ تعریف شده است. (ص، ۴۰)

جاناب انگلیس «با اظهار مغرورانه پادشاه افغان هم آرامش و هم واهمه داشته است. از قریب همه جهات، جواهر هندی از جهات سرحدات طبیعی محفوظ ماند.» برای انگلیس، نقطه ضعیف مناسبات هم همین «بیطرفی» بوده است.



لیکن در وقفه بعدی تاریخی، در مقالات دیگر هم، تذکر رفته است، در زمان امیر شیر علی خان، معاون پادشاه برتانیه، «شاعر لارد لایتن» (Lord Lytton) که به عنوان «ویسرای» هند، یاد می شد، با موقف «بی طرفی» یا «نیوترال»، قناعت نداشت و بهانه جست و جو می نمود، تا بالاخره، وقتی امیر، در کدام «جشن» امپراتوری به حیث مهمان اشتراک نورزید، «لارد لایتن» از آن بهانه آغاز «جنگ» با افغانستان را استدلال نمود، که در مقالات دیگر، به تفصیل یاد شده است. (در پای عکس پهلوی می خوانیم: «شاعر و معاون ملکه در هند لارد لایتن ... برتانوی ها را علیه روسها استعمال کردن.» (ص، ۴۱)

طوری که می بینیم، دولت پادشاهی افغانستان در اخیر نیمه اول قرن «هژده»، تأسیس یافته است. انقلاب فرانسه پس از در گذشت احمد شاه بابا، در جهان تغییرات بنیادی جدیدی به وجود آورد. اشکال و انواع مختلف «حکومتداری»، رشد سریع می نمود. «تجدد» در غرب و غیره، به خصوص تشکیل دولت های ملی، پدیدار گردید. برخی از پادشاهی ها به جمهوری و بعضی هم به انتخاب نظام های «سلطنتی» یا «شاهی مشروطه» قدم گذاشتند. اصطلاح «حقوق مردمان» در قرن ۱۹ آهسته آهسته، وارد ادبیات سیاسی - حقوقی در مناسبات بین قلمرو ها گردیده، بعداً به عنوان «حقوق بین المللی» و در زبان ما به عنوان «حقوق بین الدول» و «روابط بین المللی»، رشد و توسعه کسب نمود.

سالهای قرن نوزده و نیمه اول قرن بیست، کشور ما، در جمله سر زمین های پر حادثه و «پیر ماجرا» محسوب شده است. جنگ اول جهانی که در دوره استعمار کهن در اروپا آغاز یافت، در مناسبات وقت بین المللی، علی رغم نفوذ قوی انگلیس و وابستگی ها و قیودات ناشی از عدم «استقلال» در عرصه مناسبات خارجی، باز هم، طوری که در فوق، یک محقق خارجی ارزیابی نموده است، رهبران وقت افغان، در زمان امیر حبیب الله خان (سراج)، موقف «بی طرفی» را در جنگ اول اتخاذ نمودند.

به تدریج در عرصه بین المللی مناسبات بین دولت ها، در جهات و سطوح مختلف رشد می نمود. مجله «شترن» به عنوان مثال، آغاز همکاری افغانستان - المان را از سال ۱۹۱۵ می داند و می نویسد، زمانی که قیصر المان هیأت تحقیقاتی نظامی را به افغانستان فرستاده بود، تا به قول او اقوام مناطق کوهستانی را، علیه «هند - برتانوی» سازمان دهند. طوری که می دانیم، در جریان جنگ اول جهانی، در خارج از کشور ما، تغییراتی رخ داد، که در سرنوشت کشور ما، بی اثر نبوده است. به عنوان مثال «حق تعیین سرنوشت ملت ها»، که من جمله شامل قرارداد صلح «بريست - لیتوفسک» در ختم جنگ اول جهانی بوده است، قابل یاد آوری دانستم. در جمله می توان از سقوط سلطنت در المان و تأسیس «جمهوری وایمر»، «سقوط امپراتوری عثمانی» و به قدرت رسیدن «عطا ترک» در ترکیه و همچنان «پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷» در روسیه، چند نمونه را نامید.

قریب یک سال پس از ختم جنگ اول جهانی، با کشته شدن امیر حبیب الله خان (سراج) و بر تخت نشستن و

تاجگذاری امیر امان الله خان، «استقلال افغانستان» در نتیجه «جنگ سوم افغان - انگلیس» حاصل گردید، که تفصیل در اینجا نمی‌گنجد. اما نباید فراموش نمایم، که مناسبات بین المللی کشور ما، با کسب استقلال افغانستان، وارد مرحله نو گردیده است. این بدان معنی است، که بر طبق معمول ها و تجارب نو در چوکات حقوق بین الدول، با عقد قرار دادهای متعدد، دو جانبه و چندین جانبه، با کشور های کثیر، به شمول قدرت های بزرگ وقت، موقف حقوقی - سیاسی کشور در عرصه بین المللی، ریشه دوانیده و مناسبات آن، تحکیم یافته است.



مجله «شپیگل» در شماره ۶، سال ۱۹۸۰، یعنی در ماه های اول «دخول قوای اردوی سرخ شوروی» به

خاک افغانستان، ضمن آن که به طور مفصل از اوضاع افغانستان گزارش می دهد، با نشر این عکس، از سفر طویل المدت پادشاه - امان الله در سال ۱۹۲۸، که به حیث مهمان «جمهوری وایمر» برلین بوده است، معلومات می دهد. در شرایط و احوالی که، بیش از ۶۵ سال از جنگ اول جهانی سپری گردیده بود، و در سال ۱۹۸۰ «المان فرال»، در قسمت غرب، حدود چهل و پنج سال با «برتانیه»، موقف مشترک نظامی - سیاسی در چوکات تشکلات متعدد اروپائی و به خصوص در سازمان «پیمان نظامی اتلانتیک شمالی»، یعنی «ناتو» داشته است، علاوه از روابط وسیع دو جانبه، مناسبات و پیوند های «کثیرالجانب» روز تا روز تعمیق و توسعه روز افزون نیز می یابد، باز هم، طوری که مجله در بالای عکس، با خط درشت می نویسد: «با مأموریت مخفی به کابل» به تفصیل در باره همان «مأموریت اکتشافی» نظامی - سیاسی، که «قیصر المان» در آغاز جنگ اول جهانی، به کابل فرستاده بود، گزارش می دهد. واضح می نویسد که «قیصر» المان، با دشمنی با «امپراتوری برتانیه»، می خواسته است، «افغانستان» را به جبهه خود کمائی کند. (حال هر دو کشور در افغانستان در یک جبهه قرار دارند. آنها گذشته را تحمل نمودن آموختند، آیا ما هم می توانیم بیاموزیم؟ بلی وقتی بخواهیم و بدانیم، که منافع تمام ملت و خاک و وطن، بالا تر از منافع گروهی است.)

آنچه قابل تذکر می دانم، اینست که زبان تشریح و توضیح مناسبات بین الدول و ملل با فرهنگ های مختلف، از زبان «ایدیولوژیک» متفاوت است، به این علت است، که در حقیقت امر برای انجام رسمی همچو وظایف که به نام تمام مملکت و اتباع آن، سخن گفته می شود، از خود، دارای فرهنگ به خصوص، که زبان «دیپلماتیک» و «نقش دیپلماتیک» یاد می کنند، در کلتور مناسبات «سیاسی» جای گرفته است. مراعات آن، از جانب کسانی صورت می گیرد که به معنی و مفهوم آن وارد باشند، از جانب دیگر اصول آن را بپذیرند.

جای شک نیست که در مناسبات بین المللی، حالاتی به وقوع می پیوندد، که سیستم های سیاسی، در برابر همدیگر وارد جنگ می شوند، در همچو موارد، باید موقف سیاستمداران فعال ودخیل، را از اتباع عادی آن فرق کرد، در اینجا هم تفصیل نمی گنجد. فقط به حیث یک مثال کوتاه، اگر در جنگ دوم جهانی، به طور نمونه، با «فاشیزم

نازی‌های» المان ، ضدیت نشان داده می شده است، معنی آن را ندارد، که هدف ملت المان بوده باشد، باوجود آن که مردم آن در این آتش جنگ کشانیده شده بودند.

طوری که در مقالات متعدد، روی وقفه های مختلف تاریخ و مناسبات کشور ما، با جهان بیرون روشنی انداخته شده است، فقط برای علاقه مندان تذکر دوستانه تقدیم می دارم، که در کیفیت مناسبات و همچنان، دستاورد های «دیپلوماتیک»، مراحل تاریخی را در نظر بگیرند. خصوصاً به حیث «تبعه» عادی، فریب کلمات مبالغه آمیز تبلیغاتی رهبران امور رسمی را نخورند. در روابط بین الدول، باید «پیشداوری» های احتمالی را که جنبه مذهبی، نژادی و غیره داشته باشد، که در تعاملات بین المللی، از آن فاصله گرفته می شود، خودداری صورت گیرد.

پایان

۲۰۱۲/۰۶/۲۵